**فصل چهارم**

**حیات و ممّات از منظر دانشمندان علوم طبیعی (تجربی)**

در سطرهای زیر تعاریفی از حیات را که از دایرة المعارفهای مشهور دنیاه استخراج کردهایم را به سمع حضورتان میرسانیم، تا با هم به مطالعه وبررسی بخشی از تعاریف حیات وممّات از منظر دانشمندان و زیست شناسان علوم طبیعی بپردازیم.

**4-1- تعاریف حیات و مرگ از منظر علوم طبیعی (تجربی)**

**اولین تعریف از حیات و مرگ از قرار ذیل است:**

الف) تعریف فیزیولوژیکی: حیات سیستمی است که قادر به انجام روندهای اساسی از قبیل تغذیه، هضم و دفع، تنفس، حرکت، رشد و تولید مثل است.

ب) تعریف متابولیکی: حیات سیستمی است که به صورت مستمر مبادلۀ مواد با محیط بیرونی انجام میدهد و با وجود این مبادلات، خصوصیات عمومی خود را به صورت پایدار حفظ میکند.

ج) تعریف بیوشیمیایی: موجودات زنده سیستمهایی هستند، که اطلاعات ارثی قابل انتقال در خود ذخیره کردهاند. مجموعۀ این معلومات در نوکلئیک اسیدها انباشته شده و از طریق سنتز آنزیمها و ترکیبات پروتئینی، انجام واکنشهای حیاتی را رهبری و کنترل میکنند.

د) تعریف ژنتیکی: موجودات زنده از سادهترین یاختهها گرفته تا انسان، ماشینهایی هستند که با قدرت خارق العادهای پردازش و تولید ملکولهای آلی پیچیده را که منشأ صفات، رفتارها و تولید مواد مرکب و پیچیده از مواد خام و ساده میباشند، را به انجام میرسانند. در کنار این روندها ماشینهای زنده قادرند موجوداتی کم و بیش نظیر خود را ایجاد نمایند.

ه) تعریف ترمودینامیکی: در حالی که تمام جهان در سیر مداوم خود از نظم بیشتر به سوی نظم کمتر حرکت میکند، موجودات زنده ظاهراً در خلاف جهت این مسیر عام جهان حرکت میکنند، و حرکت کننده گان به سوی بینظمی، به حساب نمیآیند. بلکه وقتی موجودات زنده در یک منطقۀ محدود درجۀ نظم را افزایش میدهند، در بخش بزرگتری در اطراف خود یا دیگر مناطق جهان، ایجاد بینظمی میکنند. بر پایی نظام حیاتی در روی کرۀ زمین که ثمرۀ آن پیدایش نظم بیشتر در برخی از ترکیبات و مواد است، عمدتاً به مدد استفاده از انرژی آفتاب امکان پذیر میشود. دریافت انرژی آفتاب در روی کرۀ زمین، مستلزم و نتیجۀ ایجاد بینظمی بسیار زیاد در کرۀ خورشید است. به بیان دیگر هزینه و صورت حساب ایجاد نظم در روی کرۀ زمین، از طریق ایجاد بینظمی در خورشید پرداخت میشود.

**دومین تعریف:** جوهر اشیاء جز به مدد شناخت های علمی کشف نمیشود. آن چه که زیست شناسان بررسی میکنند نمادها و آثار حیاتاند، که اصطلاحاً آن‌ها را مشخصات موجودات زنده مینامند: خصلت تغذیه که نتیجۀ آن توان تولید مثل است، در کنار خصلت تحریک پذیری، یعنی توانایی پایداری و مقاومت در چهار چوب محدوده ی از شرایط قابل تحمل تغییرات محیط (تنظیم، سازش و حفظ تعادل)، به عنوان خصایص اصلی حیات تلقی میشوند. هم چنین حیات با ظهور پدیدههای روانی نیز مشخص میگردد.

**سومین تعریف:** حیات، عامل و وسیلۀ تمیز و تشخیص ارگانیسمها از اشیای غیر زنده است. با توجه به تعاریفی که در بالا ذکر شد میتوان تعریف ذیل را از حیات شرح داد:

تعریف حیات: «موجودیت سازمان یافتهای که قادر به همانند سازی است.»

حیات همان متابولیسم است. متابولیسم یکی از خصائص بارز مادۀ زنده است، امّا تمام خصائص حیات محدود به متابولیسم نیستند. نکتۀ مهم آن است که برخی از خصلتهای حیاتی به صورت مجتمع منحصراً در بین جانداران تظاهر میشوند و همین امر تشخیص آن‌ها را به عنوان یک موجود یا فرد یک پارچه مقدور میسازد.

در پایان باید اشاره کرد که تنها مشخصۀ حیات، بهرهوری آن از درجات بالاتر سازمان یافتگی است. جمعی معتقدند که اختلاف بین موجودات جاندار و بیجان ناشی از اختلاف درجۀ سازمان یافتگی و آرایش مواد تشکیل دهنده است. گروهی دیگر عقیده دارند که حیات مرهون یک جوهر اختصاصی است که به مادۀ غیر زنده اضافه میگردد. مکانیستها طرفدار نظریۀ اولند و ویتالیستها از نظریۀ دوم جانب داری میکنند.

و دیگر تعاریف حیات و ممّات نیز بر منوال همین پایهها و اساسها خلاصه میشود و این نشانگر آن است که علوم طبیعی و علوم بشر در برابر علوم قرآن کریم بسیار ناچیز وناتوان است در نتیجه درادامه به بیان مباحث بیشتری از منظر قرآن کریم و دانشمندان جهان اسلام میپردازیم.

**4-2- حیات در منطق دانشمندان اسلامی:**

از منظر حکمای اسلامی، امور وجودی غیر قابل تعریفند و تنها امور ماهوی را میتوان تعریف نمود. لذا امور وجودی را تنها از راه علم حضوری میتوان ادراک کرد نه از طریق علم حصولی. حیات نیز امری وجودی و بسیط بوده غیر قابل تعریف می باشد؛ همانگونه که دیگر اوصاف وجود، همچون وحدت و کثرت، علم، ظهور، شدّت و ضعف و ...، غیر قابل تعریف، و به تبع خود وجود، در غایت روشنی و وضوح بوده در تمام مراتب هستی حضور دارند.

معمولاً بسیاری از امور، که تعریفشان مشکل است، از طریق ضدّشان شناخته میشوند؛ امّا حیات، حتّی ضدّ حقیقی هم ندارد تا با آن شناخته شود؛ چون هر موجودی به اندازهای که از وجود بهره دارد، به همان اندازه نیز دارای حیات میباشد. پس اگر برخی از موجودات را در مقایسه با برخی دیگر، موجود غیرزنده مینامند، نوعی نگاه تسامحی و سطحی است. بناء به یافته های برهانی و شهودی دانشمندان و عرفای اسلامی، موجوداتی چون سنگ، هوا، خورشید، ماه و امثال آن‌ها نیز حقیقتاً دارای حیات میباشند؛ لکن حواسّ بشری قادر به درک چنین حیاتی نبوده، آثار آن را ادراک نمیکنند. درآیات و روایات نیز شواهد بسیار فراوانی یافت میشوند که دلالت بر زنده‌بودن جمیع موجودات عالم دارند. لذا از منظر دانشمندان و عرفای اسلامی و آیات و روایات، از خدای باریتعالی گرفته تا پایینترین موجودات، همگی دارای حیات میباشند؛ لکن رتبۀ حیات هر موجودی متناسب با رتبۀ وجودی اوست؛ بلکه مراتب حیات، عین مراتب وجود است. چون حیات، در حقیقت چیزی جزء وجود نیست.

اینکه برخی از موجودات، در زبان عرف، غیرزنده نامیده میشوند، در حقیقت ناشی از این حقیقت است که اکثر مردم توجّهی به دارای مراتب بودن حیات نداشته و متوجّه نیستند که «موت»، نقیض یا ضدّ حیات نیست؛ بلکه هر مرتبه از حیات، نسبت به مرتبۀ بالاتر از خود، موت خوانده میشود. اگر با دقّت بیشتری به موجودات اطراف خود نظر کنیم، مییابیم که حیات بشری قوی تر از حیات حیوانی است؛ و حیات برخی حیوانات مثل میمون یا گربه نسبت به حیات برخی دیگر مثل شقایق دریایی قویتر است؛ چون حیات حیوانی شقایق دریایی به قدری ضعیف است که ممکن است با حیات گیاهی اشتباه شود. همچنین حیات حیوانات نسبت به حیات گیاهان دارای قوّت بیشتری است؛ کما اینکه حیات برخی گیاهان مثل گیاه حشره خوار نسبت به حیات برخی گیاهان دیگر مثل خزهها و علفهای بی ریشه، بسیار قوی تر می نماید؛ چنانکه گویی گیاه حشره خوار، مثل حیوانات ضعیف دارای حرکت ارادی است. به همین نسبت، حیات گیاهان نیز از حیات جمادات قویتر میباشد. حتّی برخی موجودات هستند که ما بین گیاه و جماد قرار دارند؛ مثل ویروسها که داخل بدن، علائم حیات نباتی را از خود نشان میدهند؛ امّا در بیرون از بدن، علائم جمادات را دارند. حتّی دانه های گیاهان همچون لوبیا و گندم و برنج نیز در حالت عادی، شبیه جمادات هستند؛ ولی وقتی در شرائط ویژهای قرار میگیرند، علائم حیات نباتی را بروز میدهند.

خلاصه آنکه وجود حقیقتی است دارای مراتب؛ که هر مرتبه از آن، مرتبه ای حیات نیز می باشد؛ کما اینکه مرتبهای از علم و اختیار هم هست. لذا تک تک موجودات عالم، به همان اندازه که از وجود بهره دارند، به همان اندازه نیز دارای حیات و علم و قدرت و اختیار میباشند. بناء براین، موجودات غیر مادّی مثل خداوند متعال، ملائک و روح آدمی (نفس انسانی) و نفوس حیوانی و نباتی که همه از سنخ وجودند و ماهیّت حقیقی ندارند همگی عین حیاتند. موجودات مادّی که دارای ماهیّت حقیقی هستند نیز یقیناً دارای نفس خواهند بود. چون ماهیّت بدون وجود نمیتواند موجود باشد. پس تمام موجودات مادّی اعمّ از جماد و نبات و حیوان و جنّ و انس و ... همگی دارای نفس مجرّدند؛ و با مرگ پایان نمییابند؛ بلکه در عالمی غیر مادّی ولی جسمانی که حکما آن را عالم مثال و ملکوت و متشرّعین آن برزخ و ملکوت مینامند بقاء خواهند داشت؛ تا کلّ عالم مادّه با مرگی به نام قیامت، به عالمی غیر مادّی ولی جسمانی به نام عالم آخرت منتقل گردد. لذا تمام موجودات مادّی هم برزخ خواهند داشت هم آخرت. چون ملاک بقاء که همان نفس است را دارا میباشند.

پس طبق نظر حکمای اسلامی و بخصوص پیروان مکتب فلسفی ملاصدرا همه ی موجودات مادّی دارای نفس میباشند؛ از جماد گرفته تا انسان. لکن درجه ی وجودی نفس هر موجودی متناسب با خود اوست. لذا نفس جمادات تنها در حدّی است که میتواند انسجام و ترکیب طبیعی جمادات را حفظ نماید. البته هر نفسی داری حیات و شعور و اختیار نیز میباشد؛ امّا این آثار در جمادات به قدری ضعیف میباشند که عملاً قابل ادراک نیستند. شاهد اینکه این موجودات دارای شعور و اختیار میباشند، را می توان از طریق آیات قرآنی و مشاهدات اولیای الهی مورد بررسی قرار داد. برای نمونه خداوند متعال میفرمایند:

﴿ ثُمَّ اسْتَوى‏ إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعين‏ ﴾.

«سپس به آفرينش آسمان پرداخت، در حالى كه به صورت دود بود؛ به آن و به زمين دستور فرمود: (بیایید! خواه از روى میل و اطاعت و خواه از روی بی میلی واكراه.) آن‌ها گفتند: (ما از روى میل و اطاعت مى‏آييم).»

 این آیه به وضوح گواهی میدهد که زمین و آسمان، هم شعور دارند و هم اختیار.

در گیاهان، که رتبۀ وجودیشان برتر از جمادات است، نیز نفس نباتی وجود دارد؛ که افزون بر کمالات نفس جمادی، کمالات خاصّ نباتات را هم داراست؛ که آثاری چون رشد و نموّ، تولید مثل و واکنش به عوامل بیرونی از این مرتبه از نفس ناشی میشوند. البته نفس همۀ گیاهان نیز در یک رتبه نیست؛ بلکه نفوس نباتی نیز دارای مراتبی میباشند؛ برای مثال، بین نفس یک گیاه گوشت خوار که تا حدودی حرکت ارادی دارد، با نفس یک گیاه خزه یا گل سنگ تفاوت نسبتاً زیادی است. نفوس جمادات نیز در یک رتبه نیستند لکن درک تفاوت آن‌ها به علّت ضعف شدید دشوار است.

نفس داشتن حیوانات نیز امری بدیهی است. کما اینکه تفاوت رتبۀ نفوس حیوانات هم بسیار روشن است. برای مثال، تفاوت آشکاری است بین رتبۀ وجودی حیوانی مثل: کرم خاکی با رتبۀ وجودی حیوانی مثل: گربه؛ و بین رتبۀ وجودی گربه و رتبۀ وجودی میمون.

نفوس انسانی نیز در یک رتبه نیستند؛ بلکه برخی در مرز حیوانیّت قرار دارند و برخی دیگر در بالاترین رتبه واقع شدهاند که از جمیع مخلوقات برترند؛ و برتر از آن رتبه تنها کنه ذات خداست. البته نفس انسانی ویژگی خاصّی نیز دارد؛ و آن اینکه در بدو تولّد انسان، بسیار ضعیف و در حدّ حیوانی است؛ لکن میتواند تا درجات بسیار بالایی ترقّی نماید؛ تا آنجا که از ملائک نیز گذر نماید. البته درجاتی از این روح فقط اختصاص به پیامبران الهی و معصومین دارد و کس دیگری بدان راه نمییابد. لذا برخی حکما انسان معصوم را نوعی برتر از نوع بشر دانسته و گفتهاند: اشتراک معصومین با دیگر انسانها در جنس بشریّت است امّا نه در نوعشان؛ همانگونه که انسانها با حیوانات در جنس حیوان مشترک می باشند ؛ امّا نوعی برترند. لذا روح پیامبر اکرم (صلی علیه و آله وصلم) و چهارده معصوم (علیه اسلام) عین روح القدس میباشد که عالیترین مرتبۀ هستی امکانی است. امّا دیگر معصومین درجات پایین روح القدس را دار هستند. لذا خداوند متعال در مورد آدم (ع) فرمودهاند: ﴿ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي‏ ﴾.«از روح خود در او دميدم».

 و روشن است که «روحی» غیر از «من روحی» خداوند متعال نیز است. امّا غیر معصومین، صاحب روح القدس نیستند بلکه میتوانند روح الایمان را دارا باشند، که خود آن نیز مراتبی دارد. البته اگر کسی روح الایمان را اکتساب نکند، روح او در حدّنفوس حیوانی خواهد ماند. لذا خداوند متعال کفّار را در ردیف حیوانات نام میبرد؛ و آن‌ها را مانند چهارپایان یا مانند الاغ یا همچون سگ یا جنبنده خطاب میکند.

مطلب دیگر دربارۀ روح انسانی اعمّ از روح القدس و روح الایمان آن است که این ارواح اگر چه دارای مراتب میباشند؛ لکن همۀ آن‌ها میتوانند تا بینهایت شدّت داشته باشند؛ یا به تعبیری هر انسان مؤمنی میتواند تا سقف بینهایت اوج بگیرد. امّا باید توجّه داشت که بینهایتها باهم یکی نیستند. صراط مستقیم انسانیّت شاهراه عظیمی است که یک سر آن دنیاست و سر دیگرش به سوی خدا میرود و چون خدا نامحدود صرف است، لذا رسیدنی در کار نیست. از اینرو گفتهاند غایت سیر و تکامل انسان خدا شدن نیست، بلکه بسوی خدا بودن است، که میتوان دراین باره گفت: که خدا در طول جهان هستی قرار دارد، و تمامی موجودات و عالمیان در عرض خدا در حرکتاند و چه سعادتی والاتر از اینکه این عرض را در مسیر رسیدن به خداوند متعال و همان طول خداوند و رسیدن به شناخت و در نهایت درک خدا به اندازۀ ظرفیت و درک هر موجودی نسبت به وجوع، خدا انجام شود، واین گونه شناختها محدود به فقط انسانها و دنیای خاکی نیست و تمامی اعوالم و موجودات و فراءموجودات آن را شامل میشود. امّا در این شاهراه (صراط مستقیم)، که تا بینهایت کشیده شده، به تعداد نفوس انسانی لاینها و خطوط سرعت یا به تعبیر قرآنی، سُبُل وجود دارند که هر کسی از سَبیل و خطّ حرکت مخصوص خود و با سرعت مجاز در آن لاین حرکت میکند. آن‌ها که در مرز حیوانیّت قرار دارند، با سرعت اندک از خطّ کناری این اتوبان حرکت مینمایند؛ و چهارده معصوم (عیله اسلام) در خطّ انتهایی و با سرعتی بسیار بالا در حرکتند. لذا با اینکه همه بسوی بینهایت در حرکتند، امّا مقدار مسافتی که چهارده معصوم (علیه اسلام) در اوّلین ساعت حرکت طی میکنند افراد عادی حتّی بعد از میلیاردها سال نیز به آن حدّ نمیرسند. اگر بخواهیم با تمثیلی ریاضی این مطلب را بیان نماییم، میتوان گفت: عدّهای مسیر الی الله را با توان یکم طیّ میکنند و عدّهای با توان دوم و ... و برخی با توان k ام و معدودی نیز با توان n ام، در حالی که n به سوی بینهایت میل میکند. همۀ این سری اعداد اگرچه به سوی بی نهایت میروند امّا هر کدام در بینهایتی متفاوت با دیگری هستند؛ به نحوی که سیر کننده با توان یکم بعد از طیّ چهار قدم تکاملی، در رتبۀ چهارم وجود قرار میگیرد؛ امّا سیر کننده با توان دوم بعد از طیّ چهار قدم تکاملی، در رتبۀ شانزدهم وجود واقع خواهد شد؛ امّا آنکه با توان n ام در حرکت است، او در دومین قدم، به رتبۀ وجودی بینهایت میرسد؛ امّا بینهایت امکانی نه بینهایت واجبی که مختصّص ذاّت باریتعالی است.

مطلب نهایی در باب نفس اینکه، حقیقتِ نفس یکی بیش نیست؛ لکن این حقیقت یگانه، در عین وحدتِ حقیقت، دارای کثرت مراتب نیز هست. لذا هر صاحب نفسی در حقیقت مرتبهای از مراتب نفس واحد را دارا میباشد. پایینترین مرتبۀ این حقیقت یگانه، نفس جمادی، و بالاترین رتبۀ آن روح القدس میباشد؛ که روح کلّی چهارده معصوم (علیه اسلام) میباشد. لذا روح آن بزرگواران احاطۀ وجودی بر جمیع موجودات عالم دارد. از روح القدس تعبیر به اسم اعظم، وجه الله، امام مبین، امّ الکتاب، رقّ منشور، وجود منبسط، حقیقت محمّدیّه، سیمرغ، جان جانان، نَفَس رحمانی، حقیقت مائیّه و ... نیز میشود. تعداد اسامی این حقیقت ساری در عالم، به بیش از صد اسم میرسد که هر کدام به اعتباری استعمال میشوند.

تعاریف دانشمندان علوم طبیعی در باب حیات وممّات دارای اشکالاتی است، که چهار مورد از این اشکالات را به صورت نکاتی در ذیل بیان میکنیم:

**4-3- نکات:**

1- در این تعاریف ما هیچ شناختی از حقیقت حیات پیدا نمیکنیم. این تعاریف چیزی نیستند جز تعریفی از خصوصیات فیزیکی موجودزنده و صرفاً خصوصیّات روشن حیات را برمیشمارند؛ خصوصیّاتی که هر انسانی به راحتی میتواند آن‌ها را شناسایی کند؛ مثل قدرت تغذیه (جذب موادّ)، قدرت دفع، قدرت رشد، قدرت تولید مثل و همانند سازی و ... .

2- طبق این تعاریف، خدا موجود غیر زنده تلقّی میشود. چون نه تولید مثل دارد نه جذب و دفع و... . حال آنکه حیات از اوصاف کمال است؛ و محال است خدا، که کمال محض است فاقد حیات باشد.

3- طبق این تعاریف، ملائکه نیز موجودات غیر زنده محسوب میشوند؛ حال آنکه در منطق ادیان، و طبق مبانی فلسفی، ملائکه نیز موجودات دارای حیات میباشند.

4- طبق برخی از این تعاریف، موجودات عقیم، غیر زنده فرض شدهاند. چون قدرت تولید مثل ندارند. و اگر بگویند که تولید مثل را از تعریف بر میداریم، در این صورت بسیاری از موجودات غیر زنده نیز زنده تلقّی خواهند شد. چون موادّ طبیعی زیادی هستند که ویژگیهایی جذب و دفع و امثال آن‌ها را دارا هستند.

**نتیجه گیری**

نتیجه گیری

در زمین اکثر انسانها حیات را وجود، و نبود وجود را مرگ میدانند، اما ماهیت و اساس حیات را میتوان با بررسی آیه ذیل به طور خلاصه و رسا توضیح داد:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴾.

«اى كسانى كه ايمان آوردهايد اجابت كنيد خدا و فرستاده او را، آنگه كه پيغمبر بخواند، شما را به آن چيزى كه زنده گردانيد شما را».

آيه فوق با صراحت مي‌گويد: كه دعوت اسلام، دعوت به سوي حيات و زندگي است؛ حيات معنوي، حيات مادي، حيات فرهنگي، حيات اقتصادي، حيات سياسي به معناي واقعي، حيات اخلاقي و اجتماعي و بالا‌خره حيات و زندگي در تمام زمينه‌ها، اين تعبير كوتاهترين و جامعترين، تعبيري است كه درباره اسلام و آيين حق آمده، اگر كسي بپرسد اسلام هدفش چيست؟ و چه چيز مي‌تواند به ما بدهد؟ در يك جمله كوتاه مي‌گوييم هدفش حيات در تمام زمينه‌هاست و اين را به ما مي‌بخشد؛

پس میتوان گفت که هر آنچه که به خوبی و اعمال صالح دعوت کند به سوی حیات جاودان دعوت میکند و هر آنچه به گناه و کجروی دعوت کند دعوت کنندۀ مرگ است.

وحس تشخيص، و عقل بيدار، در مقابل «دل مردگى».

گوش شنواء براى جذب سخنان حق از طريق «سمع».

چشم بيناء براى مشاهده چهره حق و باطل از طريق «بصر».

را در همین دنیا درک کند و راه حق در پیش گیر که این نوع زندگی و سیر گرفتن به سوی حق را میتوان نمونۀ کوچکی از حیات طیبه دانست.

بناء به این آیه ﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴾. مرگ از سنخ نیستی ونابودی نمیتواند باشد، بلکه مرگ حقیقی دارای وجود میباشد که خداوند آن را معبری جهت انتقال انسان از دنیای فانی و فرو مایه و زودگذر به سرای جاودانۀ آخرت است. مرگ فقط مختص انسانها نیست و تمامی عوالم هستی و هر آنچه در بین آنهاست را در بر میگیرد حتی فرشتگان و ملائکه را، زندگی و مرگ وسیلۀ امتحان و سنجش مخلوقات خداوند است، و انسان هم که جانشین خدا بر روی زمین است از این امتحان استثناء نیست، بلکه آزمایش وامتحان انسان سختتر از از آزمایشهای دیگر مخلوقات است در واقع هرچه مرتبۀ وجودی موجودات بالاتر شود امتحان وسنجش آن‌ها سختتر وبا ارزشتر میشود.

**منابع و مأخذ:**

**کتابها**

1- قرآن

2- شیرازی، صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به ملاصدرا و صدرالمتألهین (۱۰۴۵-۹۸۰)هجری-قمری، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الأربعة، انتشارات مصطفوى ، قم ، ۱۳۷۹هجری- قمری.

3- تابش هروی، علامۀ فقید استاد سعادتملوک، نمودها و مولفه های حیات و حاکمیت رحمانی(جلداول) چاپ یکم، خیریه المهدی (عج)، حمل 1392 چاپ مهرحبیب،هرات- افغانستان.

4- کلينى رازى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، اصول الكافى، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۵هجری- شمسی.

5- مجلسى، علامه محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴هجری- قمری.

6- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵هجری- شمسی.

7- شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۸۷هجری- قمری.

8- عياشى سمرقندى، ابونضر محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تحقيق و تعليق، سيد هاشم رسولى محلاّتى، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، بى تا; كتاب الزهد، كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، تحقيق ميرزا غلامرضا عرفانيان، انتشارات العلمية، قم، ۱۳۹۹هجری- قمری.

9- راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد، لمفردات فى غريب القرآن، تحقيق محمد سيد گيلانى، المكتبة المرتضوية، ايران، ۱۳۶۲هجری- شمسی.

10- طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، دار الكتب الاسلاميه ، تهران، ۱۳۹۷هجری- قمری.

11- دائرۀ المعارف بریتانیکا (13جلد)، انگلستان، چاپ1973.

12- دائرۀ المعارف آمریکانا(13جلد)، آمریکا،نشر: اسکلاستیک، چاپ اول (1829تا1833).

13- دانشنامۀ بزرگ فرانسوی لاروس، فرانسه، چاپ پاریس (فوریۀ 1960تا اوت 1964).

14- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن بن على دارالثقافة، الأمالى، قم، ۱۴۱۴هجری- قمری.

15- طاهری، حبيب الله، چاپ سوم، سيري در جهان پس از مرگ، دفتر انتشارات اسلامي، قم، 1381 هجری- شمسی.
 A Handbook of Death and Dying, ed. by Clifton Brayant, Sage Publication, 200316-.

17- سبحانی، منشور جاوید(جلد9)، قم، موسسه سیدالشهدا، چاپ اول، 1369هجری- شمسی.

18- مجلسی، محمدباقر، حیاة القلوب، قم، نشر: سرور، ۱۳۸۴ هجری- شمسی.

19- درستی مطلق، مرجان، میشود زیبا مرد(چاپ دوم)، اصفهان، نشاط، 1389هجری- شمسی.

20- علی بن حسین (ع)، امام چهارم، الصحیفةالسجادیة، چاپ محمدجواد حسینی جلالی، قم ١٣٨٠ هجری- شمسی.

21- محمد بن عمر فخررازی، التفسیرالکبیر، او، مفاتیح الغیب، بیروت 1421.

22- عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم ١٣۶۶ هجری- شمسی.

23- محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفھرس لألفاظ القرآن الکریم، قاھره ١٣۶۴ ، چاپ افست تهران 1397 هجری- قمری.

24- محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حججاللّه علی العباد، قم ١۴١٣هجری- قمری.

25- محمد عبدالرووف بن تاج العارفین مُناوی، التوقیف علی مھمات التعاریف، چاپ محمد رضوان دایه، دمشق 1410هجری- قمری.

26- حسن بن عبداللّه عسکری، معجم الفروق اللغویة، الحاوی لکتاب ابیھلال العسکری و جزءاً من کتاب السید نورالدین الجزائری، قم ١۴١٢هجری- قمری.

27- علی بن ابیطالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة، چاپ محمد عبده، بیروت (بیتا).

28- محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت 1366هجری- قمری.

29- محمود بن عمر زمخشری، پیشرو ادب، یا، مقدمةالادب، چاپ محمدکاظم امام، تهران ١٣۴٢تا ١٣۴٣ هجری- شمسی.

30- دهخدا، دائرة المعارف

31- خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مھدی مخزومی و ابراھیم سامرائی، قم ١۴٠٩هجری- شمسی.

32-) محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، (چاپ محمد ذھنی افندی)، استانبول 1981میلادی و چاپ افست بیروت (بیتا)، 1401هجری- قمری.

33- ابنمنظور، لسان العرب

34- توشی هیکو ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدرهای، تهران ١٣٧٨ هجری- شمسی.

35- ابنفارس، معجم اللغة.

36- ابنشعبه، تحفالعقول عن آل الرسول صلی اللّه علیھم، چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٣۶٣ ش

37- بنحنبل، مسندالامام احمدبن حنبل، بیروت: دارصادر، (بیتا).

38- ابنبابویه، کتاب الخصال، چاپ علی اکبر غفاری، قم ١٣۶٢ هجری- شمسی.